بسم الله الرحمن الرحیم

تخالف الحجج

استاد آیت الله عندلیب همدانی

جلسه صد و پنجاه و چهارم\_ 9 بهمن 1400

[مالک در اضواء علی السنة المحمدیه]

دو نکتۀ دیگر در مورد مالک به عنوان تعلیقه باقی مانده که باید عرض شود تا برسیم به ادامۀ مباحث تقریرات.

نکتۀ اول این که در کتاب اضواء علی السنة المحمدیه که قبلا معرفی شد از محمود ابوریة بحثی را در مورد کتب مشهور حدیثی عند العامه شروع می کند.[[1]](#footnote-1) و اولین کتابی که معرفی می کند. کتاب موطأ مالک است. تعبیرش این است:

وسنبدأ بالكلام عن الموطأ لأنه أسبق هذه الكتب جميعا في الزمن والتأليف [[2]](#footnote-2)

البته گفتیم بله به عنوان یک سند جامع در حدیث همین است اما این به این معنا نیست که علماء عامه چیزی در حدیث ننوشته‌اند، بحث‌هایی را مطرح می‌کنند که اکثرا به طور اشاره در مباحث گذشته بیان شده است.

در ادامه می گوید قال ابن معین که از رجایین عامه است:

**قال ابن معين ، إن مالكا لم يكن صاحب حديث بل كان صاحب رأي**.

ابو حنیفه را همگان جزء صاحبان رأی می‌شمارند، در مورد مالک باید توجه کرد که اگر چه او را کتاب حدیثی است، اما او از خانواده اصحاب الحدیث نیست، بلکه جزء اصحاب الرأی است

**وقال الليث بن سعد : أحصيت على مالك سبعين مسألة وكلها مخالفة لسنة الرسول . وقد اعترف مالك بذلك**، [[3]](#footnote-3)

این نشان می دهد که او تعبدی به حدیث ندارد، و اصحاب حدیث کسانی هستند که متعبد به حدیث باشند، در برابر حدیث اجتهاد نکنند، قبلا هم دیدید مالک حتی در مقابل حدیث، قیاس را مطرح می کرد. این هم یک شاهد دیگر که گفته اند 70 مسأله را از فتاوای او یافته‌اییم، که به اعتراف خودش با متن حدیث نبوی مخالفت دارد، این نیست مگر باب رأی و اجتهادی که حتی در برابر سنت نبویه نیز مطرح شود.

این عبارت تا اینجا:

**وألف الدارقطني جزءا فيما خولف فيه مالك من الأحاديث في الموطأ وغيره ، وفيه أكثر من عشرين حديثا ، وهو من محفوظات الظاهرية بدمشق** .[[4]](#footnote-4)

یک کتاب خطی در کتاب‌خانۀ ظاهریه در دمشق هست، مولف آن دارقطنی است، کتابی را نوشته که در آن 20 مورد را شمرده است که مالک با أحادیث، حتی احادیث موطأ مخالفت کرده است. بنابراین درست است که توجه بیشتری از أبو حنیفه نسبت به حدیث دارد، اما در عین حال در این دسته بندی جزء اصحاب رأی به حساب می‌آید.

[مالک در سیر اعلام انبلاء]

مورد دوم یک عبارتی است از جناب ذهبی، در سیر اعلام النبلاء:

**وَبِكُلِّ حَالٍ: فَإِلَى فِقْهِ مَالِكٍ المُنْتَهَى، فَعَامَّةُ آرَائِهِ مُسَدَّدَةٌ،**

فقه مالک به نهایت تفقه رسیده، و بیشترین آؤاء او مسدد و متقن و محکم است،

**وَلَو لَمْ يَكُنْ لَهُ إِلاَّ حَسمُ مَادَةِ الحِيَلِ، وَمُرَاعَاةُ المَقَاصِدِ، لَكَفَاهُ**. [[5]](#footnote-5)

اگر به غیر از این دو کار برای مالک نبود، همین دو کار برای مالک کافی است که او را در نهایت تفقه قرار دهد،

یکی از بین بردن اساس ریشۀ حِیَل فقهیه و دوم مراعات مقاصد شریعت در استنباط و تعدی از نصوص خاص به آن اموری که بیان کرد مقاصد شارع مقدس است، این تفقه مالک را می رساند که اولا باب حیل را در فقه مسدود کرده است و ثانیا باب مقصد را در فقه مفتوح ساخته است،. پس او را یک محدث ظاهر گرایی که هیچ گونه استنباطی ورای احادیث جزئیه ندارد، ندانید.

تعلیقات ما در این‌جا تمام شد.

[جهت چهارم در مقام اول در دورۀ چهارم تدوین حدیث؛ ما ذکره علمائنا فی مالک]

**قال سید السیستانی: الجهة الرابعة فی ما ذکره علمائنا فی مالک.**

شیخنا الطوسی در رجالش مالک را جزء اصحاب امام صادق و شاگردان او می‌شمارد.[[6]](#footnote-6)

در فهرست، می گوید له کتاب، مالک را کتابی است، **أخبرنا جماعة عن أبی المفضل عن ابن بطة عن أحمد بن محمد بن عیسی عن ابن أبی عمیر عنه**،[[7]](#footnote-7)

مرحوم وحید بهبهانی در تعلیقۀ بر رجال استرآبادی، از ابو نعیم اصفهانی نقل می‌کند که مالک بن أنس یکی از ائمۀ اعلامی است که از امام صادق علیه السلام روایت دارد.[[8]](#footnote-8)

مرحوم شیخ صدوق در امالی نقل می کند:

**حدثنا محمد بن موسى بن المتوكل (رحمه الله)، قال: حدثنا علي بن الحسين السعد آبادي، عن أحمد بن محمد بن خالد، عن أبيه، قال: حدثنا أبو أحمد محمد بن زياد الازدي،**

اسم ابن أبی عمیر است اکثر روایات ما از او تعبیر به ابن ابی عیمر می کنند، بعضی جاها به اسم می آورند. مخصوصا در روایات واقفیه او را به اسم محمد بن زیاد نقل می کند.

**قال: سمعت مالك بن أنس فقيه المدينة يقول: كنت أدخل إلى الصادق جعفر بن محمد (عليهما السلام)، فيقدم لي مخدة، ويعرف لي قدرا، ويقول لي: يا مالك، إني أحبك، فكنت أسر بذلك وأحمد الله عليه**.[[9]](#footnote-9)

این روایت نمی تواند به تنهایی دلیل بر وثاقت مالک باشد، چون از زبان خود مالک صادر شده است که امام صادق این گونه فرمود.

**و قال الوحید: روى الصّدوق في كتبه عنه اخبارا كثيرة ويظهر منها انه كان كثير الانقطاع اليه (علیه السلام) ولم يكن مثل أبى حنيفة**[[10]](#footnote-10)

مرحوم وحید در همان تعلیقۀ بر رجالی استرآبادی می گوید مرحوم شیخ صدوق روایات زیادی را از مالک بن أنس نقل کرده و از این روایات استفاده می‌شود مالک ارتباط زیادی با امام صادق سلام الله علیه داشته و مثل ابوحنیفه نبوده، رفت و آمد زیادی به محضر امام داشته و سخنانی را از امام شنیده است.

[وثاقت مالک در نزد محدث نوری]

اگر ما باشیم و آنچه محدث نوری اعلی الله مقامه بیان کرده[[11]](#footnote-11) که با با توجه به سخن شیخ مفید در ارشاد که اصحاب امام صادق سلام الله علیه 4000 نفر من الثقات هستند، می توان استظهار کرد که با این قرینه مثل حاجی نوری مالک را جزء موثقین می‌شمارد.

حضرت آقای یسیستانی می فرماید: **و هذا الوجه مخدوش فی نظرنا**،[[12]](#footnote-12) ما هم قبلا مفصل این مسأله را بیان کردیم و از سخن جناب شیخ مفید بیش از یک قرینۀ نسبتاً ضعیف، بر وثاقت اصحاب امام آشکار نمی شود.

این وجه اول حاجی نوری.

وجه دومی که حاجی نوری دارد مطلبی است که بارها اشاره کردیم و آن این که روایت مثل ابن ابی عمیر از یک راوی علامت و امارۀ، وثاقت این راوی است.[[13]](#footnote-13)

در این جا آقای سیستانی دیگر تعلیقه‌ایی نمی زند، ولی همین امروز در بحث فقه در قاعدۀ الزام مشاهده کردید که ایشان صریحا واضحا، روایت مثل ابن عمیر را، علامت وثاقت راوی می‌شمارد.

[تحقیق عدم وثاقت]

ما عرضمان این است که این یک قرینه‌ایی بر وثاقت مالک است اما می‌توان قرائن و شواهد دیگری بر خلاف این پیدا کرد که چندان انسان را مطمئن به وثاقت او نمی‌کند. در مجموع نکاتی که دیدید ارتباطش با دستگاه بنی امیه، سپس بنی عباس، عدم نقلش از امیر المؤمنین سلام الله علیه در کتاب موطأ، و نیز مجموع مطالبی که گفته شد، لذا نمی توان او را جزء رجال عامه که موثق هستند، شمرد، توثیقات رجالیین عامه نیز مفید فائده برای ما نیست.

ان شاء الله ادامه بحث در جلسۀ آینده

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین .

1. ر.ک، اضواء علی السنة المحمدیة[ط-البطحاء]، ص 294. [↑](#footnote-ref-1)
2. همان، ص 295. [↑](#footnote-ref-2)
3. همان، ص 299. [↑](#footnote-ref-3)
4. همان. [↑](#footnote-ref-4)
5. سیر اعلام النبلاء[ط-دار الحدیث، القاهرة]، ج 7، ص 177 [↑](#footnote-ref-5)
6. رجال الطوسی[ط-جماعة المدرسین، قم]، ص 302، رقم 4432. [↑](#footnote-ref-6)
7. الفهرست، ص 249 و 250، رقم 752 [↑](#footnote-ref-7)
8. قال الحافظ أبو نعيم حدث عن الصادق من الأئمة الاعلام عليهم السلام مالك بن انس (تعليقة على منهج المقال، ص 289.) [↑](#footnote-ref-8)
9. الامالی للصدوق[ط-البعثة]، ص 234. [↑](#footnote-ref-9)
10. تعليقة على منهج المقال، ص 290. [↑](#footnote-ref-10)
11. خاتمة المستدرک[ط-موسسة آل بیت علیهم السلام لإحیاء التراث، ثم]، ج 7، ص 71 و 109. [↑](#footnote-ref-11)
12. تقریرات تدوین الحدیث، ص 78. [↑](#footnote-ref-12)
13. ر.ک: خاتمة المستدرک، ج 7، ص 71 و 109. [↑](#footnote-ref-13)